



برای صد میلیون میهمان چه تهیه دیده‌ایم؟

حسنعلی رونقی^۱



دیباچه

هدف این نوشته بیش از آنکه تهیه و عرضه ارقام و آماری دقیق باشد، در راستای نشان‌دادن وخامت وضعی است که کشور ما در پیش روی دارد. در درازای تاریخ ایران، متجاوز از پنج هزار سال طول کشید تا جمعیت ایران در حدود سال ۱۳۰۰ هجری خورشیدی به ۱۵ میلیون رسید. اما ۱۵ میلیون نفر در طول ۵۰ سال به آن اضافه شد و جمعیت کشور در سال ۱۳۵۰ به ۳۰ میلیون نفر رسید. سومین ۱۵ میلیون در عرض ۱۳ سال و چهارمین (یعنی آخرین) ۱۵ میلیون جمعیت فقط در مدت ۱۰ سال اضافه شد و با احتمال زیاد پنجمین ۱۵ میلیون در مدت ۷ سال به جمعیت کنونی افزوده خواهد شد. اگر این روند ادامه یابد در سال ۱۳۹۳ ایران دارای ۱۲۰ میلیون نفوس و شهر تهران با حدود ۱۶ تا ۱۹ میلیون شهروند یکی از بزرگ‌ترین، شلوغ‌ترین و آلوده‌ترین شهرهای جهان خواهد شد.

در حالیکه فشار ازدیاد جمعیت در کشورهای جهان سوم یکی از عوامل مهم بازدارنده رشد اقتصادی و ارتقاء سطح زندگی است، نگرانی مضاعف در مورد جمعیت ایران این است که به علت کمی خدمات عمومی در روستاهای کشور و بدی تقسیم منابع طبیعی بین شهر و روستا؛ جمعیت از

۱. دکتر حسنعلی رونقی استاد اقتصاد دانشگاه اوهایو در شهر یانگستون امریکا است. از وی مقالات متعددی درباره مسائل اجتماعی ایران، به فارسی و انگلیسی، منتشر شده است.

همه نقاط بسوی شهرهای بزرگ روی می آورد. این مهاجرت که برای مهاجرت کننده اکثراً فوائد متعددی دارد از نظر کشور حداقل دو زیان دارد: اول اینکه این مهاجرین بار شهرها را برای عرضه مسکن، کار، بهداشت و خدمات عمومی سنگین تر می کنند، دوم اینکه نواحی روستایی مبدا را از وجود افراد کارآمد، متحرک و، نسبتاً مدیر و با سواد تهی می سازد و رشد اجتماعی و اقتصادی این نقاط را به تأخیر می اندازد. بدین مناسبت است که بالا بردن رفاه عمومی در روستاها، بهترین عامل جلوگیری از این مهاجرتها بوده و در نتیجه کمک مهمی به کاهش بالا رفتن مشکلات متعدد شهرهای بزرگ است.

در کشورهای پیشرفته انگیزه و اهمیت کنترل جمعیت، برای تأمین سلامت مادر و نوزاد، سعادت خانواده و مآلاً اعتلای جامعه، تربیت فرزندان، پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور و... نکاتی از این گونه است. در ایران کار از اینها گذشته و به تصور این نویسنده رشد شدید جمعیت حتی بنیاد اجتماعی و ثبات سیاسی کشور را تهدید می کند و سیل جمعیت و فشارهای معتابه ناشی از آن و نارساییهای گوناگون حتی اختلافات عقیدتی و سیاسی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. متأسفانه چنین استنباط می شود که هرچند اندیشمندان، پژوهندگان و حتی رهبران جامعه از این مشکل بی اطلاع نیستند به دلایل گوناگون چندان نگران این مسأله حاد نیستند و بنظر می رسد که گرفتاریهای متعدد امروز آنها را از تفکر و برنامه ریزی برای فردا باز داشته است.

چرا باید نگران بود؟

عده ای از اقتصاديون رشد شدید جمعیت را عامل توسعه اقتصادی دانسته و معتقدند که با پیشرفت روزافزون تکنولوژی، رشد جمعیت؛ خود عاملی مؤثر برای رشد اقتصادی خواهد شد. این گروه با اتکاء به فلسفه ای نظیر «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» برای آینده کشور نگرانی ندارند. نویسنده چنین تصویری ندارد.

در حالیکه نیروی کار مهمترین عامل تولید است اما این نیرو بخودی خود برای بالا بردن تولید کافی نیست، زیرا: نخست اینکه - نیروی کار متخصص و ورزیده که بدان نیاز مبرم است نتیجه سرمایه گذاری در تعلیم و تربیت و آموزش عمومی و تخصصی کارگران است. در حال حاضر به علت کمبود مدرسه و وسائل تحصیل، در خیلی از نقاط ایران دانش آموزان در دو یا سه نوبت به مدرسه می روند. در حالیکه این شیوه به مراتب بهتر از محروم کردن کودکان از دانش آموختن است، اما چنین برنامه ای به سیستم آموزش و پرورش از جمله به نوآموزان، معلمین، مدارس و دیگر وسائل تحصیل فشار می آورد و نتیجه چنین آموزشی مسلماً قابل مقایسه با برنامه آموزش عادی در شرایط معمول نخواهد بود. چنین فارغ التحصیلانی نمی توانند در بازار کار فردا بخوبی خودنمایی کنند. دوم اینکه - به علت سرمایه گذاری نارسا و نداشتن برنامه و امکانات کافی در تربیت نیروی انسانی و فقدان مدیریت، استفاده از منابع کشور کارآیی لازم را ندارد.

و بالاخره سوم - در حالیکه فقط بخشی از جمعیت به بازار کار و گستره تولید وارد می شود، تمام جمعیت به بازار مصرف روی می آورد. بر طبق آمار سال ۱۳۷۰ از ۵۶ میلیون جمعیت کشور ما فقط ۱۲/۸ میلیون آن وارد بازار کار شده اند که از آن تعداد هم ۱/۸ میلیون نفر دنبال کار می گشتند.^۱

بنابراین کمتر از ۲۰ درصد از جمعیت کشور بکار مشغول است. و این بدان معنی است که از هر ۵ نفر که به بازار مصرف وارد می‌شود فقط یک نفر به بازار تولید راه می‌یابد.

علت مهم نگرانی از آینده این است که در مورد کنترل جمعیت یک فاصله ۲۵ تا ۳۵ ساله اقدام اولیه و نتیجه‌گیری نهایی را از هم جدا می‌کند. یعنی بذر عمل امروز حدود یک سوم قرن دیگر به ثمر خواهد رسید. اگر همین امروز اولیاء امور با معجزه‌ای بتوانند به مردم بقبولانند که از فردا هیچ زنی بیش از دو بچه بدنیا نیاورد، با جان‌شینی این دوجه بجای والدین ظاهراً میبایستی رشد جمعیت از فردا متوقف شود. متأسفانه چنین نیست، زیرا چون جمعیت ایرانی رو به جوانی می‌رود و سطوح پائین هرم جمعیت بسیار پهن‌تر از سطوح بالاتر است، حتی بفرض دو فرزند، با گذشت سالها پهنای سطوح سنین جوان بیلا می‌رود و به تراکم جمعیت می‌افزاید. مطلب از راه دیگر: امروز در کشور ۲۱ میلیون زن و دختر نوزاد تا ۳۱ ساله داریم که $13/5$ میلیون آنها دختران نوزاد تا ۱۵ ساله‌اند^۲ که بطور متوسط بین ۲۰ تا ۳۵ سال دیگر به توالد و تناسل ادامه خواهند داد. با فرض تولد دو بچه از هر فرد این گروه طی آن مدت ۲۷ میلیون نوزاد چشم به جهان خواهد گشود که در برابر ۶-۴ میلیون مرگ و میر در همین مدت، جمعیت رشدی برابر با حدود ۲۲ میلیون خواهد داشت و این تازه بشرطی است که با معجزه یاد شده همه قبول کرده باشند که دو فرزند برای هر زوج کافی است.

با این حساب در ۲۰ سال آینده در بهترین شرایط ۲۲ میلیون و در بدترین شرایط ۶۰ میلیون به جمعیت کشور ما اضافه خواهد شد (برای دوبرابر شدن جمعیت در ۲۰ سال رشد سالانه‌ای برابر با $3/6$ درصد لازم است)، $(3/6 = 20 \div 72)$. حد متوسط این دو تخمین این است که تا سال ۱۳۹۳ یعنی ۲۱ سال دیگر جمعیت ایران به مرز ۱۰۲ میلیون نفر خواهد رسید. سوال اساسی این است که ما مردم مخصوصاً رهبران، دولتیان، مدیران و برنامه‌ریزان این اجتماع برای این مهمانان ۱۰۲ میلیون نفری که تا ۲۱ سال دیگر به خانه ما خواهند رسید چه تهیه دیده‌ایم؟

در خانه چه داریم؟
 با تکرار اینکه ارقام ارائه شده فقط یک تخمین بوده و منظور تکیه بر دقت آنها نیست. ما صاحب‌خانه‌ها باید صادقانه ببینیم در خانه خود برای این نورسیدگان فردا چه ماحضری داریم و چه اندوخته‌ایم؟

۱- مواد غذایی: با همه تلاشی که در سالهای اخیر زارعین و دولت کرده‌اند، مواد غذایی تهیه شده در ایران فقط تکافوی ۳۷ میلیون نفر را بیشتر نمی‌کند^۳ که از جمعیت ۵۸ میلیونی غذای ۲۱ میلیون یا ۳۶ درصد نیاز کل کشور باید از خارج وارد شود. این وضعیت ما را متکی به بازارهای جهان می‌کند که هم از نظر سیاسی خطرناک است، هم از نظر اقتصادی ناروا. خطرناک است زیرا با توجه به اهمیت سوق‌الجیشی مواد خوراکی، کشوری که می‌خواهد استقلال واقعی داشته باشد نمی‌تواند برای نان شب به خارج متکی باشد. نادرست است زیرا ارزی را که امروز می‌تواند برای خرید تکنولوژی و توسعه اقتصادی و صنعتی بکار رود نباید به این سرعت و سادگی از دست داد.

اما توسعه تولید محصولات کشاورزی در آینده با مشکلات زیر روبروست:

- برطبق گزارش وزیر کشاورزی از ۵۱ میلیون هکتار زمینهای مستعد کشاورزی کشور،

امروز حدود ۱۷ میلیون ان زیر زراعت است که کمتر از نصف آن آبی است.^۴ از این زمینها، بعلت فرسایش زیاده از حد، سالانه میلیونها تن خاک زراعی به قعر دریاچه‌ها و سدها برده می‌شود. دو زیان بزرگ این فرسایش خاک یکی کم شدن میلیون‌ها متر مکعب حجم مفید سدها و دیگری ازدست رفتن ارزش زراعی میلیونها هکتار زمین است. هرچند فرسایش خاک از مشکلات روزمره کشاورزی جهان است اما مقدار خاک از دست رفته در هر هکتار در مناطق پیشرفته نیم تن در سال است در حالیکه این مقدار در ایران ۱۰ تن و یا ۲۰ برابر حد معمول است. سازمان غذایی و کشاورزی ملل متحد (FAO) برای آینده ایران در این مورد اظهار نگرانی کرده است.^۵

- همگام با نقصان ثمربخشی خاک، توسعه شهر و شهرک‌ها نیز عامل دیگری در از بین رفتن اراضی زراعی است. در ایران نوعاً زمینهای کشاورزی اطراف شهرها که برای خانه و شهرسازی بکار می‌رود از مرغوبترین خاکهای کشاورزی‌اند و ارزش تولیدی آنها معمولاً بالاتر از حد متوسط ارزش زراعی زمینهای ایران است. هر هکتار زمین اطراف شهرها می‌تواند ۹ نفر را تغذیه کند و یا حدود ۲۰۰ نفر را مسکن دهد. هر سال ۱۰۰ هزار هکتار از زمینهای زراعی مفید کشور را صرف شهر و جاده می‌کنیم و با این ترتیب تا ۲۰ سال آینده سطح زمینی را که می‌تواند مواد غذایی ۱۶ میلیون نفر را فراهم آورد فدای شهرسازی خواهیم کرد.

- وضع دامپروری ما نیز با محدودیت جدی روبروست. از ۹۰ میلیون هکتار مراتع کشور فقط ۱۴ میلیون آن مراتع خوبست که می‌تواند سالانه حدود ۱۰ میلیون تن علوفه برای ۱۶ میلیون واحد دامی تهیه کند^۶ در حالیکه ایران ۶۰ میلیون واحد دام دارد. باین قرار یا باید مراتع کشور را بیش از حد قدرت آنها مورد استفاده قرار داده و فرسایش آنها تشدید کنیم و یا همراه با وارد کردن مواد خوراکی برای جمعیت، خوراک دام نیز وارد کنیم و ارز بیشتری از دست بدهیم و یا آمیزهای از هر دو کار. متأسفانه این وضع بد در آینده بدتر خواهد شد. تخمین زده شده است که در ۲۰ سال آینده حدود ۳۰ میلیون هکتار از مراتعی که امروز تولید مناسبی دارند از بین خواهد رفت^۷ و این یک سوم کل مراتع موجود کشور است.

- جنگلها نیز بسرعت رو به انهدام‌اند. در حالیکه در چهار دهه گذشته با کمک دولت و همت هزاران ایرانی علاقمند هزاران هکتار جنگل جدید بوجود آمده اما این دستاورد در برابر بهره‌برداری بی‌رویه سالانه ناچیز بوده است. در سال ۱۳۴۰ ایران ۱۸ میلیون هکتار جنگل داشته و امروز این مقدار به ۱۲ میلیون رسیده است^۸ و متأسفانه بخش‌هایی که از بین رفته از بهترین جنگل‌ها بوده است. هنوز هم همه ساله ۸/۵ میلیون تن و یا حتی بیشتر^۹ چوب از جنگلها برداشت می‌کنیم در حالیکه حداکثر برداشت نباید از ۴ میلیون تن تجاوز کند.

- با از بین رفتن پوشش طبیعی گیاهی، توسعه شهرها، توسعه زمینهای زیر کشت و صید و شکار بی‌رویه، بقول مسعود منوری از موسسه تحقیقات محیط «حیات و وحوش کشورمان را در تنگنای فاجعه‌آمیز قرار داده‌ایم». با از بین رفتن جنگلها، کم شدن تعداد و انواع وحوش، آلودگی محیط و خدشه به زنجیره زیست کیفیت زندگی امروز و کمیت تعداد زنده‌های فردا را به خطر می‌اندازیم.

با توجه به موارد بالا پیش‌بینی می‌شود که احتیاجات کشور به واردات مواد غذایی در سالهای آتی همچنان رو به‌فزونی برود. قبول سیاست تکیه به عایدات نفت و واردات مواد غذایی، بطوریکه ذکر شد و آنطور که سالها انجام می‌شود، با توجه به اهمیتی که این مواد در روابط سیاسی بین‌المللی پیدا کرده است یک اشتباه بزرگ سیاسی و اقتصادی است. محدود بودن رقابت در بازارهای فروش، بالا رفتن سالانه و دائمی تقاضا و پائین بودن ضریب کثکث قیمتی تقاضا برای این مواد خطر بالا رفتن قیمت را حتمی می‌کند. بعلاوه کشورهای واردکننده سهولت نخواهند توانست در برابر شرایط و فشارهای سیاسی مقاومت کنند.

۲- مسکن: در سال ۱۳۶۵ جمعاً ۸/۲۲ میلیون واحد مسکونی در کشور وجود داشته که یعنی بطور متوسط ۷ نفر در هر واحد زندگی می‌کرده‌اند. از این تعداد ۶۳۰ هزار آن فقط دارای یک اتاق بوده و این درحالی است که محوطه‌های بطول، عرض و بلندی ۲ متر را اطاق خوانده‌اند. در این سرشماری ۱/۲۲ میلیون واحد با گِل ساخته شده و بیش از ۴ میلیون آب، برق و یا محلی بنام آشپزخانه نداشته‌اند.^{۱۱} هرچند تعداد این واحدهای زیر استاندارد رو به‌فزونی است اما با اضافه شدن واحدهای جدید درصد آنها رو بکاهش می‌رود. به نظر متخصصین پزشکی یکی از عوامل نارساییهای جسمی و بیماریهای روانی در شهرها وجود واحدهای مسکونی غیر سالم است.

گرانی روزافزون بهای مسکن نشان دهنده این است که آهنگ رشد سالانه تقاضای مسکن از عرضه آن بیشتر است. اجاره که در حال حاضر در شهرها بیش از نیمی از درآمد مردم عادی را می‌بلعد در ۱۲ سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۵ حدود ۶ برابر شده است.^{۱۱} این کیفیت موجب فشار زیاد و بار سنگینی بر دوش مردم اجاره نشین است که ضعیفترین طبقه کشورند. در عین حال با احتمال قوی رشد تصاعدی اجاره مسکن در سالهای آتی کمتر نخواهد شد زیرا اجاره مستغلات در عین بالا بودن نسبت به ارزش مسکن درآمد ناچیزی برای مالک حاصل می‌کند. مثلاً اجاره ۵۰ هزار تومان در ماه در حالیکه از قدرت مالی متجاوز از ۹۷ درصد مردم زیادتر است اما برای یک خانه ۲۰ میلیون تومانی تنها سود سالانه‌ای برابر ۳ درصد تولید می‌کند. اکثر مالکین با امید بالا رفتن قیمت مسکن اجاره دهی می‌کنند.

برای اینکه این وضع بد، بدتر نشود باید سالانه ۶۰۰ هزار واحد مسکونی بسازیم تا جوابگوی رشد تقاضای مسکن در اثر رشد جمعیت باشد. اگر چنین کنیم (که امیدی بدان نیست) بدابحال زمینها، درختها، وحوش و محیط زیست که همه ساله باید فدای رشد مسکن شوند و اگر نکنیم وای بحال آنها که در این لانه‌های باصطلاح خانه ادای زندگی را درمی‌آورند. باین دلیل است که جمعیت‌شناسان جهان می‌گویند رشد شدید جمعیت بلایی است که با هیچ وسیله علمی و فنی نمی‌شود با آن کنار آمد.

۳- شهرسازی: در ۱۰۵ سال گذشته یعنی از ۱۲۶۰ تا ۱۳۶۵ جمعیت روستایی کشور چهار برابر و جمعیت شهری ۱۴ برابر شده است. در همین مدت جمعیت ۱۱ شهر ایران نسبت به کل جمعیت کشور از کمتر از ۲۵ درصد به حدود ۵۴ درصد رسیده است^{۱۲} که البته قسمت اعظم این رشد حاصل سه دهه اخیر بوده. مشکلات حاصله از این سیل جمعیت نه تنها به خوراک و مسکن

بلکه تقریباً به تمام نارسایی‌های شهرها افزوده است:

- حمل و نقل و ترافیک: شرح این ماجرا در این مقاله نمی‌گنجد.^{۱۳} در بیشتر شهرهای ایران تعداد خودروها بیش از دو برابر ظرفیت خیابانها و تعداد تصادفات حدود ۵ تا ۱۰ برابر کشورهای غربی است.^{۱۴} تأسف در این است که تازه خود کشورهای غربی در این مورد پیشینه خوب، و دست آورد سودمندی ندارند زیرا هدف سیستم ترابری آنها براساس سودآوری است نه ایجاد خدمتی ارزان و سالم برای محیط و مردم.

- فضای سبز: در شهرهای بزرگ فضای سبز همچون ریه و دستگاه تنفس در تصفیه هوا و آرامش جسم و روح ساکنین نقش بسیار مهمی دارد. وجود فضای سبز مطلبی تفتنی و غیر لازم نیست. حدود ۲۰ متر مربع فضای سبز برای هر شهروند جزء ضروریات هر شهر است. در شیراز این سطح ۱/۵ متر مربع و در تهران ۰/۵ است.^{۱۵} با آنکه بر طبق مقررات شهرداریها تقسیم و تخصیص باغ برای خانه‌سازی مجاز نیست اما به وسایل و راههای مختلف این مقررات نقض و روز بروز این نسبت کمتر و وضع آلودگی محیط در شهرها بدتر می‌شود. به گفته وزارت جهاد سازندگی، تهران «در حال حاضر به علت مشکلات آب، فاضل آب، آلودگی هوا، کمبود خدمات شهری، حاشیه‌نشینی و کمبود فضای سبز عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای دنیا را بخود گرفته و تا ۲۰ سال دیگر به گفته کارشناسان سازمان ملل متحد قابل زیست نخواهد بود».^{۱۶}

- خدمات شهری: آموزش و پرورش کودکان، کارآموزی کارگران و کارشناسان، عرضه خدمات پزشکی و بهداشت، جمع‌آوری زباله، توزیع کالاها و خدمات، ایجاد وسائل تفریح، دفاع از مرز و بوم و... هر کدام بخودی خود کاری مهم و مسئله‌ای بزرگ است.

۴. سرمایه‌گذاری برای اشتغال و رشد اقتصادی: اگر نمی‌خواهیم برای همیشه در عقب ماندگی اقتصادی بسر ببریم و امید و برنامه داشته باشیم که تا ۲۰ سال دیگر پای مردم نیمه‌مرفه جهان برسیم، باید رشد حقیقی درآمد سرانه ما در سال ۳/۶ درصد از رشد آنها که حدود ۲/۶ درصد است بیشتر باشد. یعنی رشد سرانه برابر با $1/0629 = 1/036 \times 1/026$ باشد. با فرض ۳/۲ درصد آهنگ رشد سالانه جمعیت، نرخ رشد اقتصادی لازم باید برابر با $1/097 = 1/0629 \times 1/032$ یا ۹/۷ درصد باشد. اگر ضریب سرمایه را (سرمایه لازم برای یک واحد رشد اقتصادی که با K/O مشخص می‌شود) برابر با ۳ فرض کنیم،^{۱۷} مقدار سرمایه لازم برابر با $0/29 = 0/97 \times 3$ یا ۲۹ درصد تولید ناخالص ملی خواهد بود که از نظر علمی و عملی، مدیریت، تکنولوژی، کاری ناشدنی است.

همین محاسبه از راه دیگر: جمعیت بیکار آشکار و پنهان کشور را در حال حاضر ۶/۵ میلیون تخمین زده‌اند. اگر بخواهیم امیدی معقول داشته باشیم که این بالای جامعه را که موجب بی‌عدالتی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی است در ده سال آینده به ۱/۵ میلیون برسانیم همه ساله باید پانصد هزار تن از این بیکاران را بکار گیریم. باین عدد باید هفتصد هزار نفر بر شمار جوانانی که سالانه به بازار کار وارد می‌شوند بیافزاییم (فرض کرده‌ایم ۴۰ درصد از جمعیتی که بسن ۱۶ سالگی می‌رسند به بازار کار وارد شوند). تهیه کار جدید برای ۱/۲ میلیون نفر در سال علاوه بر مدیریت مستلزم ۱/۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و زیربنایی است (برطبق تخمین سازمان برنامه و

بودجه سرمایه متوسط لازم برای بکارگیری هر فرد در کشور برابر با یک میلیون ریال است) که حتی این امید نسبتاً محدود نیز مستلزم بکارگیری ۳۶ درصد تولید ناخالص ملی است که کاری غیرممکن بنظر می‌رسد.

در این نوشته هدف ما شرح کامل تمام نیازهای یک جمعیت ۱۰۲ میلیونی نیست. هدف نشان دادن این حقیقت ساده است که فشار جمعیت علت اساسی بسیاری از (اگر نگوئیم تمام) کمبودهای اجتماعی و اقتصادی است. آشکار است که در جهان هیچ کشوری نمی‌تواند غذا، مسکن، شغل، خدمات اجتماعی و شهری، مسافرت، فضای سبز، آب، محل تفریح و... یک جمعیت نامحدود را فراهم کند. افزایش نامحدود جمعیت یکی از مسائلی است که هیچگونه راه حل فنی ندارد. پس چه باید کرد؟

باید تشخیص داد که گنجایش بیولوژیک ایران در شرایط تکنولوژیک موجود و برای یک زندگی نیمه‌مرفه با فرض ۳۰ نفر در کیلومتر مربع برابر با ۵۰ میلیون نفر است. بدین قرار کشور با سرعت بطرف وضعی می‌رود که بالا رفتن میزان مرگ و میر، پایین آمدن سطح زندگی عمومی، فشار اقتصادی، ناراحتیهای جسمی، روانی و اجتماعی و نارضایتی‌های وسیع سیاسی بخشی از آن است. معدل عمر کسانی که در نیمه اول سال ۱۳۷۰ در بهشت زهرا بخاک رفته‌اند ۴۳ سال بوده است^{۱۸} و این وضع در آینده از این نیز بدتر خواهد شد.

دانشمندان و پژوهندگان، اولیاء امور و دین، نویسندگان و هنرمندان همگی به سهم و قدرت خود باید با چگونگی این دشواری عمده آشنا شوند و سپس در خاموش کردن این آتش همکاری کنند. یک شورای عالی از این طبقات و با شرکت زنان و مردان عادی می‌تواند یک برنامه جامع را به مقامات کشور پیشنهاد کند. با توجه به اینکه در موارد اضطراری باید به اقدامات اضطراری دست زد این برنامه جامع می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

در کوتاه مدت:

- ۱- گرفتن فترا از علمای اعلام و آیات عظام برای کنترل شدید و فوری جمعیت. ازدواج برای افراد مبتلا به بیماریهای ارثی و یا مقاربتی و یا روانی، مخصوصاً حاملگی در سنین خیلی جوان و یا خیلی بالا باید ممنوع شود.
- ۲- تشکیل سازمان کنترل جمعیت زیر نظر وزارت بهداشت یا وزارتخانه دیگری که انجام این برنامه‌ها در صلاحیتش باشد.

- ۳- تخصیص بودجه‌ای کافی برای پایین آوردن نرخ رشد جمعیت و مهاجرت به داخل کشور. این سرمایه‌گذاری لازمی است که علاوه بر ده‌ها سود اجتماعی، بازده اقتصادی زیادی برابر با ۱۸۱ درصد در سال دارد. برای این عدد فرض کرده‌ایم که با هزینه‌ای برابر با یکصد میلیارد تومان در سال کشور بتواند در عرض بیست سال نرخ رشد را از ۳/۸ درصد فعلی به ۱/۸ برساند یعنی کسر یکدهم درصد در سال. در صفحات پیش گفتیم که برای ۳/۲ درصد رشد جمعیت ۲۹ درصد تولید ناخالص ملی و یا ۵/۸۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری لازم است. با این حساب سرمایه صرفه‌جویی شده برای کم شدن یکدهم درصد نرخ رشد جمعیت برابر با $۵۸۰۰/۳۲ = ۱۸۱$ میلیارد تومان و یا ۱۸۱

درصد هزینه ۱۰۰ میلیارد تومان اولیه خواهد بود. نکته لازم بیادآوری اینست که با بکار انداختن یکصد میلیارد تومان در سال به احتمال قوی کاهش نرخ رشد از اینهم بیشتر و در آنصورت بازدهی نیز از ۱۸۱ درصد زیادتر خواهد بود.

۴- انتصاب یک معاون جمعیت در وزارتخانه‌های کشور، بهداری، کشاورزی، اقتصاد، آموزش و پرورش، برای هم‌آهنگی کارهای وزارتخانه مربوطه با تلاش عمومی کشور در اینمورد.
۵- آموزش عمومی گسترده توسط همه رسانه‌ها با کمک گرفتن از استعدادهای هنری مردم.
در بلند مدت:

۶- ایجاد برنامه‌های آموزشی در تمام مدارس از سطح ابتدایی تا عالی

۷- ایجاد یک مرکز جمعیت‌شناسی برای مطالعات علمی

۸- بالا بردن سطح بهداشت، مسکن و زندگی عمومی زیرا زندگی بهتر بیش از آنکه معلول اولاد کمتر باشد عامل آنست.

۹- تصویب مقررات و قوانینی که بیشتر روی تشویق تکیه کند نه تنبیه، آنهم تنبیه بجه سوم یا چهارم که خود محکوم‌اند نه مقصر. در تنظیم قوانین رعایت رفاه و عدالت اجتماعی و توجه به آزادی و حقوق فردی و پیروی از اصول اقتصادی لازم است.

جلب تفاهم و همکاری مردم ضامن موفقیت قوانین است مخصوصاً در ایران که عدم رعایت قوانین امری جاری است. در عین حال قوانین باید یکسان، با رعایت انصاف و بطور جدی اجرا گردد. در مواقعی که سلامت اجتماع در برابر آزادی فردی و دلخواه خانواده قرار می‌گیرد رعایت سلامت و صلاح اجتماع لازم‌تر است. باین دلیل قوانین در عین حال تشویق و پرداخت جوایز به کسانی که داوطلبانه فرزند کمتر از تعداد مجاز دارا می‌شوند، باید از ازدواج و یا تولید نسل افراد ناسالم جلوگیری و ازدواج‌ها را با تشویق به تحصیل و دعوت بکارهای مفید به تعویق اندازد.

تنظیم و اجرای چنین برنامه‌ای به یک نیروی انقلابی و بودجه‌ای هنگفت نیاز دارد. نیرو و بودجه‌ای که از یک تفاهم عمیق نسبت به وخامت اوضاع الهام گرفته باشد. این فقط یک وظیفه دولتی نیست. این آتشی است که بجان همه افتاده و پروبال همه را خواهد سوخت. وظیفه ملی، وجدانی و دینی هر ایرانی در این مقطع زمان این است که در اینمورد بخوانند و بنویسند، بشنوند و بگویند. در این تلاش همه‌جانبه به نیروی همه افراد نیاز است. بیاد بیاوریم که در این جهان فقط افراد بسیار نادر و معدودی هستند که می‌توانند کارهایی عظیم انجام دهند. اما هیچ کس نیست که نتواند هر روز یک گام برای انجام کاری عظیم بردارد.

منابع مورد استفاده

- ۱- مرکز آمار ایران - سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۷۰ - انتشار ۱۳۷۱ - صفحه ۵۲.
- ۲- مرکز آمار ایران - منبع ذکر شده - صفحه ۴-۴۸.
- ۳- عیسی کلانتری وزیر کشاورزی - مجموعه مقالات اولین کنگره ملی بررسی مسائل کشاورزی ایران وزارت کشاورزی - ۱۳۷۰ - صفحه ۱.
- ۴- همان منبع.
- ۵- مسعود منوری مجله دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی - «اثرات افزایش جمعیت در محیط زیست ایران» شماره ۳ و ۴ سال ۱۳ - مهر و اسفند ۱۳۶۸.
- ۶- همان منبع.
- ۷- همان منبع.
- ۸- همان منبع.
- ۹- (بر طبق نوشته مهندس حسینی معاون بهره‌برداری صنایع چوب از سازمان جنگلها و مراتع کشور در ۵ سال آینده مصرف و برداشت چوب کشور بمرز ۲۰ میلیون متر مکعب خواهد رسید). منبع مجله کشاورز - شماره ۱۴۹ اردیبهشت ۷۱ صفحه ۶.
- ۱۰- روزنامه کیهان شماره ۱۳۱۵۶ تاریخ ۶۷/۷/۲.
- ۱۱- روزنامه کیهان شماره ۱۳۵۲۰ تاریخ ۶۷/۱۰/۲۴.
- ۱۲- وزارت جهاد سازندگی - سال ۸ - شماره ۱۰۴ - گزارش سال ۱۳۶۶.
- ۱۳- برای شرح مبسوط در اینمورد به گزارشهای متعدد و کتاب‌های زیر توسط نویسنده مراجعه نمایید:
- حسنعلی رونقی - «چگونه غول ترافیک را از پا در آورید» اطلاعات شماره ۱۵۲۶۹ - ۷ فروردین ۱۳۵۸.
- Hassan Ronaghy The Cost of Different Modes of Intra-city Transportation. Youngstown state University, 1974.
- حسنعلی رونقی - «چرا زیبایی شهر را فدای اتومبیل می‌کنید؟» کیهان شماره ۱۰۱۱۳ - ۱۲ اسفند ۱۳۵۷.
- حسنعلی رونقی - «مردم تهران روزانه ۲۰۰ میلیون ریال هزینه ترافیک می‌دهند» - اطلاعات شماره ۱۵۲۷۰ - ۸ فروردین ۱۳۵۸.
- حسنعلی رونقی - ترافیک در تهران و سایر شهرهای ایران شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز - شماره ۱۰۴، ۱۳۵۸.
- حسنعلی رونقی «یک پیشنهاد اساسی و انقلابی برای حل مشکل ترافیک شهر شیراز» گزارش به وزارت کشور آذرماه ۱۳۷۱.
- ۱۴- روزنامه کیهان شماره ۱۳۶۰۹ - تاریخ ۶۸/۲/۲۰.
- ۱۵- مرکز آمار ایران - گزیده مطالب آماری - سال دوم - شماره ۱۳ - دی و بهمن ۱۳۶۵.
- ۱۶- وزارت جهاد سازندگی - منبع ذکر شده در شماره ۱۲.
- ۱۷- عیسی کلانتری - منبع ذکر شده در شماره ۳.
- ۱۸- مرکز آمار ایران - گزیده مطالب آماری - منبع ذکر شده در شماره ۱۵.